سایه، پنجره‌ی تماشای جان و جهان

عطاءالله مهاجرانی

هوشنگ ابتهاج، پنجره‌ای رو به مشرق برای تماشای جان و جهان بود.

«چه مبارک است این غم که تو در دلم نهادی
به غمت که هرگز این غم ندهم به هیچ شادی
چه خیال می‌توان بست و کدام خواب نوشین
به از این درِ تماشا که به روی من گشادی!»

تماشا!؟ واژه شگفت‌انگیزی است هم از رفتن و سفر حکایت می‌کند و هم از دیدن. گویی ما در عمر خود، فرصتی برای تماشای جهان و جان و هستی داریم. تماشای طبیعت نیز در چنین ساحتی معنی پیدا می‌کند.

هنوز منظومه «بانگ نی» سایه منتشر نشده بود. با محمد زهرایی مدیر نشر کارنامه مهمان سایه بودیم. در خانه کوچکش در تهران، آشپزی هم کرده بود. لطیف و گوارا. همان شب تا دیرهنگام ابیاتی از «بانگ نی» را خواند. وقتی خواند:

«آذرخش از کوه می‌آمد فرود
چون سواری سرخ بر اسبی کبود»

اگر نگویم این بیت زیباترین تصویر و تابلو آفرینندگی در زبان و ادبیات ماست، بدون تردید از نوادرست. ببینید سایه ما را به تماشای آذرخش برده است، چه تابلو حیرت‌انگیزی در برابرمان قرار داده است. از همان شب، همیشه سایه با همین بیت در ذهنم تداعی می‌شد و می‌شود.

سایه، این توانایی را داشت؛ که می‌توانست احساس خود را در موسیقی کلام نقش کند. البته با فروتنی که شیوه او بود، گاه می‌گفت: «من نمی‌توانم آنچه را احساس می‌کنم، تماماً در کلمات نشان دهم». اما آشنایان شعر سایه خوب می‌دانند که او در تصویرسازی و نقش اندیشه و احساس، نظیری ندارد. ببینید:

«به سرِ بلندت ای سرو، که در این شبِ زمین‌کن
نفس سپیده داند که چه راست ایستادی!»

او از جوانی دل در گرو آزادی و عدالت سپرده بود. وفادار ماند. «بانگ نی» او، بازتاب و پژواک این باور و عهدست. باور و عهدی که سایه با صداقت و صمیمیت و حقیقت‌طلبی آمیخته بود. او چشم و گوش موسیقایی داشت. در خانه‌اش یک‌بار این رباعی خیام را خواند:

«ای کاش که جای آرمیدن بودی
یا این ره دور را رسیدن بودی
کاش از پی صد هزار سال از دل خاک
چون سبزه امید بر دمیدن بودی»

ره دور، را با موسیقی ویژه‌ای خواند. شبیه ره دوووووور... هزار سال را نیز، شبیه: هزاااااار ساااال. آنگاه گفت ببین در این مصراع آخر، که سخن بر سر عمر کوتاه سبزه است: چون سبزه امید بر دمیدن بودی... موسیقی شعر با شتابی به کوتاهی عمر سبزه بر محدوده لب‌ها و لب بر هم زدن‌ها شکل می‌گیرد.

سایه چنین میناگری‌هایی را در «حافظ سایه»، به‌عنوان گنجینه‌ای از ذوقی سرشار و نکته‌یابی نادر به یادگار گذاشته است. یادش عزیز.

سایه به روایت سایه‌سار «غزل»

محمود معتقدی

هوشنگ ابتهاج (هـ.ا.سایه) متولد ۱۳۰۶ شمسی در رشت. وی در سال ۱۳۲۵ نخستین مجموعه شعرش با عنوان «نخستین نغمه‌ها» را که شعر کلاسیک بود منتشر کرد. سایه شاعری صاحب‌نام و از چهره‌های برجسته ادب معاصر، در حوزه‌های غزل، شعرهای نیمایی و همچنین در حوزه ترانه‌سرایی و کار موسیقی از نامداران این روزگار بوده است. بی‌گمان وی علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و ادبی، از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ سرپرست برنامه گل‌ها در رادیو ایران بود و از پایه‌گذاران برنامه موسیقیایی «گلچین هفته» و گفتنی است که در نیم‌قرن اخیر بسیاری از ترانه‌ها و تصنیف‌های وی از سوی چهره‌هایی همچون استادان شجریان، شهرام ناظری، حسین قوامی و... اجرا گردیده است. تصنیف‌هایی همچون «پری کجایی»، «ایران ای سرای امید» و... خوانده شده است. سایه با همه طول درخشان روزگارش از دهه‌های ۵۰ به بعد چهره‌ای نام‌آشنا بود. از وی تاکنون ۱۸ عنوان کتاب شعر چاپ و منتشر گردیده. کتاب معروف «حافظ به سعی سایه»، «سیاه‌مشق‌ها»، «تاسیان» و گزینه شعر به انتخاب استاد شفیعی‌کدکنی به بازار نشر رسیده بود.

بی‌گمان جایگاه و کوشش‌های شاعر همواره دارای چشم‌انداز شرایط روزگار با تخیلی انسانی بود، ازجمله شرایط بومی و فرهنگ شمالی که با نوعی طبیعت‌گرایی همچنان گره خورده بود. به عبارتی صدای «سایه» بانگ دریادلان زمانه‌اش بوده است.

سایه که هم‌عصر شهریار، شاملو، کسرایی، نادرپور، مفتون امینی، اخوان‌ثالث، سپهری، فروغ، بهبهانی و... بوده است، علاوه بر کار «غزل» به مثنوی و چهارپاره، در حوزه شعر کلاسیک و شعر نیمایی تعلق خاطر بسیاری می‌داشت. وی در قالب «غزل» در این سال‌ها با نگاهی مردمی، به چشم‌انداز شرایط فرهنگی و اجتماعی روزگارش، گرایش درخشانی داشت.

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست
تا اشارات نظر نامه‌رسان من توست
گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم
پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست
روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
حالیا، چشم جهانی نگران من و توست
گرچه در خلوت راز دلِ ما کس نرسید
همه جا زمزمه عشق نهان من و توست
(بخشی از غزل «زبان نگاه» از «سیاه‌مشق»، ص ۵۳)

شاعر به‌زودی در فضاهای آرمانی و سیاسی، وظیفه شعر را به سمت بازتاب تحولات اجتماعی برد و با سرمشق‌هایی از نگرش «رمانتیسم اجتماعی» در مجموعه «شبگیر» به انعکاس شرایط سال‌های ۳۲ به بعد پرداخته است. و با ارائه مجموعه «چند برگ از یلدا» در قلمرو شعرهای عاشقانه و اجتماعی کشانده بود. سایه در شعر معروف «سنگواره» فضای دلتنگی‌های نسل خودش را بازتاب داده بود. وی در مجموعه «یادگار خون سرو» در دهه ۵۰ در فضایی نیمایی به شرایط اجتماعی و سیاسی آن دهه پرداخته بود.

سایه شاعر «زیستن» بود: «چه جای من؟ که در این روزگار بی‌فریاد/ ز دست جور تو ناهید بر فلک نالید». کارنامه سایه در این سال‌ها با بازتاب نوعی نوستالوژی همراه بوده است. از وی آثار ماندگاری برجاست. وی در هجدهم امرداد ۱۴۰۱ از جهان گذشت.

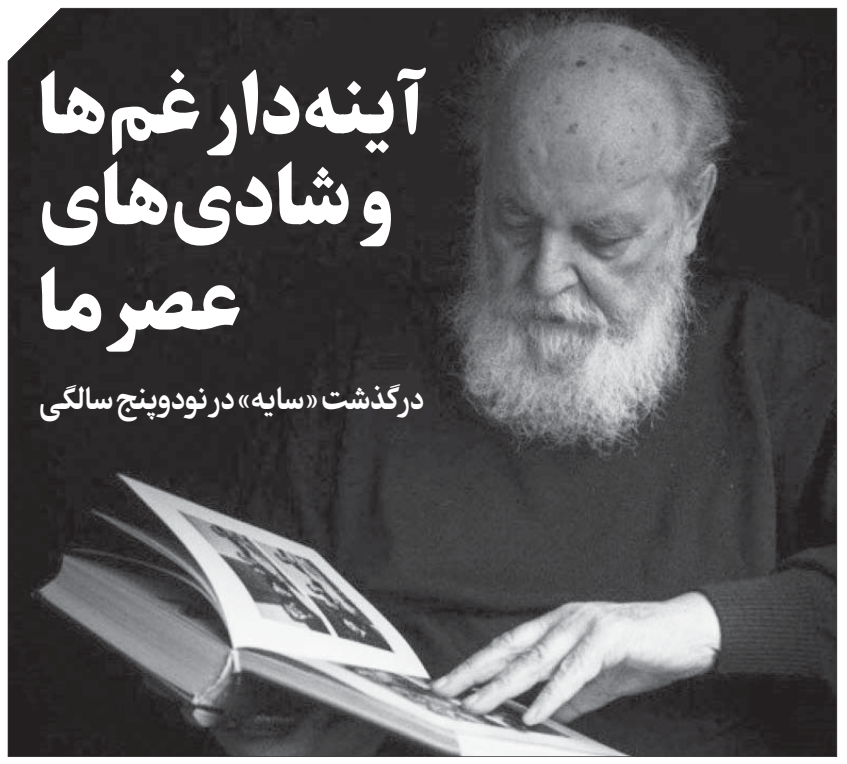

آینه‌دار غم‌ها و شادی‌های عصر ما

درگذشت «سایه» در نودوپنج سالگی

شرق: امیرهوشنگ ابتهاج بامداد چهارشنبه نوزدهم مردادماه در شهر کلن آلمان درگذشت. ابتهاج به نسلی از شاعران تعلق داشت که با نیما حشر و نشر داشتند و درواقع او را می‌توان از آخرین بازمانده‌های آن نسل دانست. ابتهاج در اسفندماه سال ۱۳۰۶ در شهر رشت متولد شده بود و در سال ۱۳۲۵ اولین مجموعه شعرش را با نام «نخستین نغمه‌ها» منتشر کرده بود. در زمانه‌ای که شعر بیش از هر زمان دیگری اهمیتش را از دست داده، ابتهاج از معدود شاعرانی بود که شهرتی عام داشت. ابتهاج یک بار در اوایل دهه نود در مراسمی که برای بزرگداشتش برگزار شده بود، گفته بود «ما آدم‌های ساده‌ای هستیم که از پشت کوه آمده‌ایم» و این درواقع از معدود جملاتی بود که او در آن مراسم درباره خودش گفته بود: «شناختن من کار مشکلی نیست. ما آدم‌های صاف و ساده‌ای هستیم که به معنای واقعی از پشت کوه آمده‌ایم. این کوه بلند البرز ولایت مرا از ولایت خیلی‌ها جدا می‌کند. آدم‌های ساده شناختن‌شان هم ساده است. بعضی‌ها بی‌خود زحمت می‌کشند که نکته‌هایی پیدا بکنند و بگویند. نگفته هم معلوم است. چیز مهمی نیست؛ ولی خوب من موافقم و این روزها هرچه گفتم، از باور خودم گفتم و با صداقت خواهم گفت... . این روزها چیز تازه‌ای دارد رسم می‌شود و مرده‌ها زنده می‌شوند. یک بابایی در سردخانه دوباره بعد از به دار کشیدن زنده شده. حالا هم در این مراسم که باید در غیاب من صورت می‌گرفت، خود صاحب‌حله دارد صحبت می‌کند. سومی‌اش چه خواهد بود؟ به هر صورت، این هم مغتنم است. خوب است که آدم ببیند پشت سرش چه می‌گویند. البته باید این را در نظر بگیریم که به هر حال وقتی من اینجا نشسته‌ام، یک مقدار تعارفات هم در این حرف‌ها هست. دربست این حرف‌ها را نپذیریم. بعد از روز واقعه معلوم می‌شود، بعضی از دوستان میدان وسیع‌تری پیدا می‌کنند برای تاخت‌وتاز و حق هم دارند». سایه گفته بود که هیچ ادایی درنیاورده‌ام و این تنها توفیقش است و تنها چیزی است که می‌تواند به آن ببالد. سایه ازجمله شاعرانی بود که هم غزل می‌گفت و هم شعر نیمایی. او یک بار درباره علاقه‌اش به شعر و مخالفت پدرش با شاعری گفته بود: «من در اسفندماه ۱۳۰۶ در رشت به دنیا آمدم. تا کلاس چهارم و پنجم متوسطه را در رشت خواندم، بعد آمدم به تهران و درس‌خواندن را رها کردم. در سال ۱۳۲۵ اولین کتاب شعرم با مقدمه‌ای از دکتر مهدی حمدی چاپ شد... پدرم با شعرگفتن من موافقت نداشت. دلش نمی‌خواست پسرش محتاج بشود. تنها دلخوشی‌اش این بود که می‌گفت: هوشنگ هر کاری را دوروزه رها می‌کند! و امید داشت این شعر را هم بالاخره رها کنم. استباطش درست بود؛ ولی این بار شعر مرا رها نکرد. پدرم می‌خواست کاری برایم دست و پا کند. مرا به عمویم ابوالحسن ابتهاج معرفی کرد. وقتی عمویم مرا دید گفت: شنیده‌ام شعر می‌گویی، چه کاری بلدی؟ گفتم هیچ! سؤال کرد: چه کاری می‌توانی بکنی؟ گفتم: همه کارا!». ابتهاج اولین مجموعه شعرش را در نوزده سالگی منتشر کرد و سپس توانایی‌اش در سرودن غزل را با انتشار دفتر «سیاه‌مشق» در سال ۱۳۳۳ نشان داد. آشنایی او با اشعار حافظ تأثیری بسیار بر او داشت تا جایی که شفیعی‌کدکنی درباره شعر او گفته است: «شعر سایه، استمرار بخشی از جمال‌شناسی شعر حافظ است که سایه در همین بهره‌وری خلاق از بوطیقای حافظ، همواره در آن کوشیده که آرزوها و غم‌های انسان عصر ما را در شعر خویش تصویر کند». همان‌طور که گفته شد ابتهاج از شاعرانی بود که علاوه بر تجربه‌های جدی در عرصه شعر نیمایی در قالب‌های سنتی مانند غزل نیز شعرهای زیادی سرود و درواقع بخش عمده‌ای از شهرت او به دلیل غزل‌هایش است. غلامحسین یوسفی غزل ابتهاج را در شمار آثار خوب و خواندنی غزل معاصر می‌داند و آن را از نظر رنگ اجتماعی یادآور شیوه حافظ می‌داند. محمد حقوقی نیز از ابتهاج به‌عنوان غزل‌سرایی صاحب سبک نام می‌برد و مهم‌ترین نکته راجع به غزل او را نزدیکی زبان غزلش به زبان حافظ می‌داند. سیروس شمیسا غزل سایه را در حد واسط سبکی بدیع از غزل که آن را غزل تصویری نامیده‌اند، قرار داده است. شیوه‌ای که در آن مقداری از عناصر شعر نو چه از نظر زبان و چه از نظر مضمون به غزل افزوده شده است. ابتهاج علاوه بر شعر به موسیقی هم علاقه‌ای فراوان داشت و تأثیرگذاری او در این عرصه نیز درخورتوجه است. ابتهاج شاعری بود با گرایش‌های آشکار سیاسی و معتقد به سوسیالیسم بود. شعر «کیوان ستاره بود» از شعرهای مشهور سایه است که برای مرتضی کیوان سروده شده است. شفیعی‌کدکنی در یادداشتی سایه را «آینه‌دار غم‌ها و شادی‌های انسان عصر ما» دانسته و در بخشی از آن درباره شعر ابتهاج نوشته بود: «سایه در عین بهره‌وری خلاق از بوطیقای حافظ، همواره در آن کوشیده است که آرزوها و غم‌های انسان عصر ما را در شعر خویش تصویر کند، برخلاف تمامی کسانی که با جمال‌شناسی حافظ به تکرار و سخنان او و دیگران پرداخته‌اند. سایه بی‌آنکه مدعی خلق جهانی ویژه خویش باشد، آینه‌دار غم‌ها و شادی‌های عصر ماست و اگر کسانی باشند که بر باد رفتن آرزوهای بزرگ انسان عدالت‌خواه قرن بیستم را با تمام وجود خود تجربه کرده باشند، وقتی از زبان سایه می‌شنوند: چه جای گل که درخت کهن ز ریشه بسوخت/ از این سموم نفس‌کش که در جوانه گرفت. همدلی‌شان با سایه کم از همدلی دردمندان دوره «امیر مبارزالدین» با خواجه شیراز نیست آنجا که فرمود: از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت/ عجب که بوی گلی هست و رنگ یاسمنی. آنچه هنر سایه را در برابر تمام غزل‌سرایان بعد از حافظ امتیاز بخشیده همین است که او ظرایف بوطیقای حافظ را در خدمت تصویرگری بهارها و زمستان‌های تاریخی انسان درآورده است و در این راه سرآمد همه اقران خویش در طول این هفتصد سال بوده است. می‌بینید که بدین‌گونه سایه در جهان ویژه خویش یکی از نوادر قرون و اعصار است».

مردن عاشق نمی‌میراندش

محمد بقایی ماکان

ابتهاج را از دیرباز می‌شناختم، از آن زمان که با رادیو ایران همکاری داشتم. مردی بود ملایم و آرام و متین با نگاهی مهرانگیز و سیمایی صمیمی که حکایت از باطن او داشت. به معنای واقعی کلمه شخصیتی معنوی داشت، گرچه شیوه تفکرش در زمینه‌های اجتماعی و سررشته‌داری در طریق دیگری بود، ولی در کار شعر عوالمی عرفانی را دنبال می‌کرد. در جوانی سبلتی داشت پرپشت و در کهن‌سالی چهره‌ای پوشیده از ریشی انبوه که به ظاهر تجانسی با روحیه کودکانه و روح زلالش نداشت، ولی ابتهاج به خلاف تعاریف ضدونقیضی که از او گفته‌اند در یک کلام کودکی بود در هیئتی مردانه. اینها را از شعرش، از محصولات ذهنش می‌توان فهم کرد. غرض اینکه مردی خاکسار و فروتن بود و با احساسی معصومانه عاشق عالم و آدم:

جانم بگیر و صحبت جانانه‌ام ببخش
کز جان شکیب هست و ز جانان شکیب نیست
در کار عشق او که جهانیش مدعی است
این شکر چون کنیم که ما را رقیب نیست

سایه در اقتفا از شاعران معروف ادب فارسی نزدیک‌ترین کلام را همانند شهریار به حافظ دارد، با این تفاوت که برخی از سروده‌هایش متأثر از حال‌وهوای دیوان شمس است. این که برخی او را تالی حافظ دانسته‌اند به سبب ساختار کلامی و واژگانی است که در ادبیات کهن به کار برده شده وگرنه به قول خود او دیگر مثل حافظ پیدا نخواهد شد، زیرا نه زمانه آن زمانه است و نه انسان امروزی دارای چنان شرایطی است. هنر و استعداد ستایش‌انگیز سایه در این است که مفاهیم نو را حافظانه و گاه مولوی‌وار بیان داشته که با ذهن جمعی فارسی‌زبانان مأنوس است. مهارت چشمگیر وی در این خصوص سبب شده که نه‌تنها شعرش در کشورهای فارسی‌زبان رواج یابد، بلکه برخی از ابیات و مصرع‌های او از دیرباز به صورت مثل سایر درآید:

امشب به قصه دل من گوش می‌کنی
فردا مرا چو قصه فراموش می‌کنی

تک‌بیت‌های سایه را بسیاری از کسان که با شعر مأنوس‌اند در حافظه دارند و آنها را گاه به مناسبت مطرح می‌سازند. ابتهاج از معدود شاعرانی است که شعرش در این ایام دارای چنین امتیازی است. وقتی بیتی یا مصرعی بر دل مردم بنشیند به‌گونه‌ای که مانند برخی از سروده‌های اخوان، شفیعی‌کدکنی، سپهری و فروغ ورد زبانشان شود، یعنی که ذهن و زبان وی با مردم قرین است ولی این مردم در ارتباط با شعر ابتهاج فقط کسانی نیستند که با شعر کلاسیک مأنوس‌اند بلکه او در شعر نیمایی هم آثاری به یادماندنی آفرید که بی‌گمان از بهترین سروده‌ها در این زمینه‌اند. شعر بلند «ارغوان» یکی از آنهاست که در ایام محبس سرود، به یاد درخت خانه پدری که از آن دور افتاده بود و هوای دیارش را در سر داشت:

شاخه همخون جدا مانده من
آسمان تو چه رنگ است امروز؟
آفتابی‌ست هوا؟
یا گرفته است هنوز؟

از این‌رو، شعر سایه جای خود را در میان هر دو طیف باز کرده. شعر ابتهاج هرچه که از سال‌های پرآشوب و غوغایی سیاست‌زدگی دور می‌شود، با دنیای احساس و ظرایف روح انسان نزدیک‌تر می‌شود. علاقه او به قالب غزل که معمول‌ترین و پذیرفته‌شده‌ترین شیوه شعر فارسی است، نشان از همین نکته دارد. غزل‌های او حلقه اتصال میان شعر دیروز و امروز است. سروده‌هایش اعتباری به فضای نامساعد شعر امروز ایران بخشید. او بی‌گمان از جمله چند شاعری است که بعد از نیما در شمار چهره‌های ماندگار شعر معاصر قرار می‌گیرد. اشعار آهنگین وی که تعدادشان درخور توجه است و غالبا در بحر مضارع بیانگر مؤانست ذهن وی با وزن است. او به خلاف برخی از نوپردازان از وزن کناره نگرفت یا به عکس اخوان به شعر بی‌وزن روی نیاورد که سپس منصرف شود بلکه پیوسته شعر را ترکیبی از وزن و کلام می‌دانست که اندیشه‌ها و مضامین نادر را جلوه‌ای زیباتر می‌دهد. بر این اساس از هرآنچه که بر زیبایی و وزن و آهنگین بودن کلام بیفزاید بهره گرفته، از جمله از انواع ردیف اعم از اسمی یا فعلی، یعنی همان شگردی که در غزل‌های حافظ به کار گرفته شده. از اینها گذشته آرایه‌های ادبی از جمله واج‌آرایی و نمادپردازی نیز در شعرش وجهی شاخص دارند. برای مثال همانند حافظ، مولانا و اخوان از نماد «باغ» به‌عنوان سرزمین یا موطن استفاده کرده است:

آه در باغ بی‌درختی ما
این تبر را به جای گل که نشاند؟
چه تبر؟ اژدهایی از دوزخ
که به هر سو دوید و ریشه دواند

این نکته را نیز درباره آثار سایه نباید ناگفته گذاشت که در سروده‌های وی به خلاف برخی از شاعران این ایام نشانی از اشکالات کلامی و دستوری نیست، حال آنکه در اشعار شاعران صاحب‌نام چنین ایرادی به آسانی یافت می‌شود، این موضوع نشان‌دهنده مطالعه دقیق او در زمینه‌های مختلف ادب فارسی بوده است که به او این شهامت را داد تا به تصحیح دیوان حافظ بپردازد که همانند تصحیح شادروان خانلری از نسخه‌های قابل‌توجه است و حکایت از سالیان درازی دارد که با خواجه شیراز گذشت.

جدول ۴۲۸۹ • طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- دنباله- نام چند تن از پادشاهان فرانسه بود- عطا و بخشش ۲- شمالی‌ترین شیخ‌نشین امارات عربی- پایتخت بحرین ۳- نوعی لقب- گوشه‌ها- مثل ماه ۴- شبیه عقیق- نشسته- ماده غذایی دریایی گران‌قیمت ۵- به درستی که- توده غله دروشده- ماده اولیه تولید پارچه ۶- از چهره‌های مؤثر حزب نازی- پسوند مکان- غذایی یونانی از گوشت و بادمجان ۷- شهری با تأسیسات هسته‌ای- آژیر خطر- شرم ۸- بدن- گرمابخش فصل سرما- مغازه‌دار ۹- آهارزده- برانگیختن- سر را به تنه متصل می‌کند ۱۰- معادل فارسی پارتیشن- از الفبا- برادر عرب ۱۱- اشاره به دور- پرتویی الکترومغناطیسی- کارآموز رشته پزشکی ۱۲- شرکت تولیدی یا خدماتی بزرگ- دانش ذاتی- ترش‌رویی ۱۳- اتاق ریلی- تازه به دنیا آمده- زن گندمگون ۱۴- از غذاهای محلی بلوچستان ایران- نویسنده انگلیسی رمان آس و پاس در پاریس و لندن ۱۵- ابزار درودگری- نوعی لباس بچه- نوجوان بزهکار که در مرکز اصلاح و تربیت نگهداری می‌شود.

عمودی:

۱- گلی زینتی- نوعی دسر ایتالیایی ۲- علم و آگاهی- فرستاده- فاکس ۳- آشفته و مضطرب- بی‌حرکت‌شدن- صبح زود ۴- به دور زمین می‌چرخد- آزرده و دلگیر- بی‌همتا ۵- فشار برای راندن چیزی- سحر و افسون- حاصلضرب هر عدد در خودش- مزه خرمالو ۶- جای نگهداری پول‌های بانکی- فصل بهار ۷- جانور خیالی ترسناک- به تازگی- پول ۸- ورم- فرشتگان- ضرورت ۹- بازداشتن از انجام کاری- منافقان جنگ نهروان- مربوط به اداره ۱۰- سرانجام و عاقبت- مرکز کردستان ۱۱- دریا- پیشوا- جهان- اصل هر چیز ۱۲- ماکت- هر گوشه زمین فوتبال- منفعت ۱۳- سست و بی‌بنیاد- یک‌یک مردم- فاقد خصلت‌های پسندیده ۱۴- مانند هم- از بخش‌های اوستا- بیرون‌رفتن ۱۵- ایوانی برای استراحت در خانه‌های قدیمی- میوه پاییزی

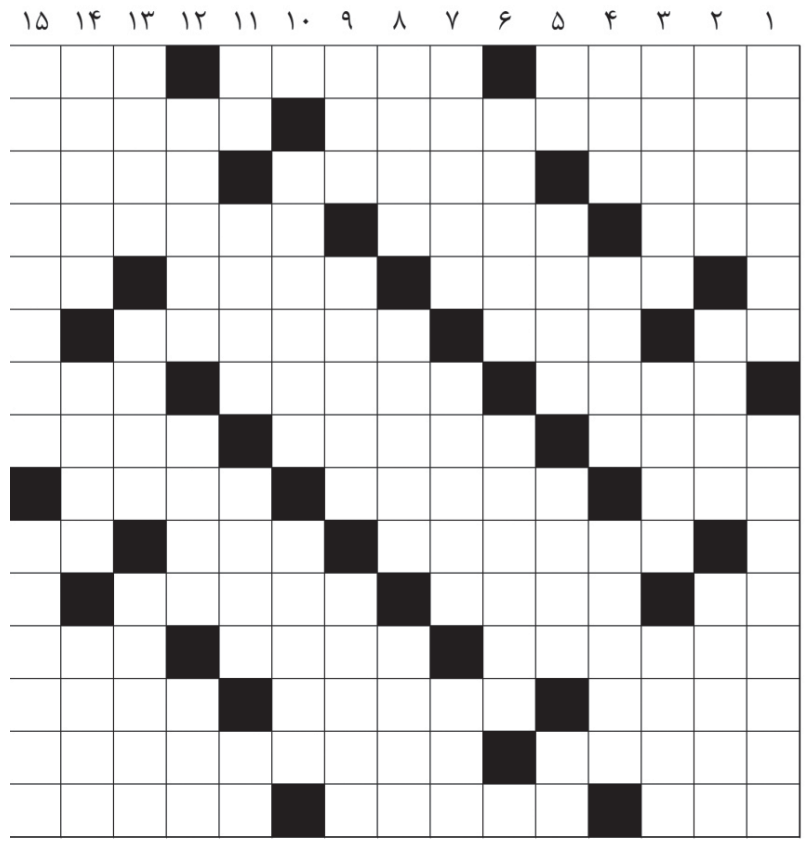

حل سودوکو سخت

۳	۹	۷	۶	۱	۸	۲	۵	۴
۲	۴	۸	۳	۵	۷	۶	۱	۹
۱	۵	۶	۲	۹	۴	۳	۸	۷
۷	۶	۹	۵	۸	۳	۱	۴	۲
۸	۳	۵	۴	۲	۱	۷	۹	۶
۴	۱	۲	۷	۶	۹	۵	۳	۸
۹	۸	۳	۱	۷	۲	۴	۶	۵
۵	۲	۱	۸	۴	۶	۹	۷	۳
۶	۷	۴	۹	۳	۵	۸	۲	۱

حل سودوکو ۳۱۹۲

۱	۴	۷	۶	۵	۹	۲	۳	۸
۵	۶	۲	۱	۳	۸	۴	۹	۷
۹	۸	۳	۴	۲	۷	۶	۱	۵
۲	۳	۴	۸	۶	۵	۱	۷	۹
۷	۹	۸	۲	۱	۴	۳	۵	۶
۶	۱	۵	۹	۷	۳	۸	۴	۲
۴	۵	۱	۷	۸	۶	۹	۲	۳
۸	۷	۹	۳	۴	۲	۵	۶	۱
۳	۲	۶	۵	۹	۱	۷	۸	۴

حل جدول ۴۱۹۶

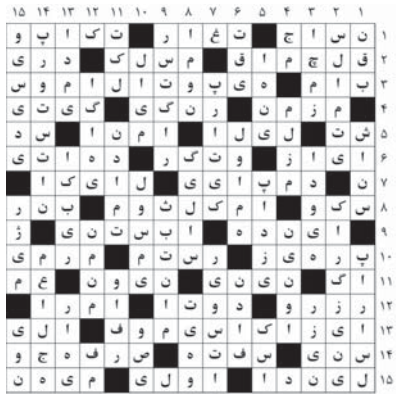

سودوکو سخت ۳۲۸۵

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۹			۳	۲		
			۶			۵	۷	۹
۵		۷		۸				
		۲					۸	
		۱	۷		۸	۹		
	۹					۴		
				۳		۱		۲
۱	۸	۳			۲			
		۶	۹			۸		

سودوکو ساده ۳۲۸۵

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۳		۹				۸	۴
				۸		۵		
	۸		۳		۲			۹
					۵		۳	
		۸		۶		۱		
	۷		۴					
۸			۵		۱		۶	
		۴		۲				
۱	۶				۳		۴	